



The Abdorrahman Boroumand Foundation

منشور ۷۷ و منشور ۰۸

دو سند مهم در تاریخ مبارزات جامعه مدنی جهانی



3220 N St NW, Suite 357
Washington, DC 20007

Promoting human rights and democracy in Iran

در دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در ایران

یادداشت بنیاد عبدالرحمن برومند¹

یکی از ویژگی های تاریخ فروپاشی نظام های توتالیتر نقش اساسی جامعه مدنی و شهروندان در روند اصلاحات و دموکراتیزه شدن نظام حاکم است. تاریخ معاصر اروپای شرقی شاهدی است بر این واقعیت که هنگامی که دولت ها راه هرگونه گفتگو و مذاکره را بر جوامع خود مسدود می کنند، شهروندان خود با تکیه بر اصول جهانشمول حقوق بشر، و با آگاهی از مسئولیت وجدانی و شهروندی خود، جهانیان را به شهادت گرفته، به دفاع از ارزش های والای انسانی می پردازند. منشور هفتاد و هفت که توسط دگراندیشان چکسلواکی تدوین و منتشر شد، یکی از اولین اسناد تاریخی این حرکت شهروندی در یک نظام توتالیتر است. سی سال بعد، ناراضیان و دگراندیشان چین، با الهام از منشور ۷۷ و ادای احترام به آن، منشور ۰۸ را تدوین کردند که نقدی است از اوضاع کنونی چین و نقض آزادی های اساسی و حقوق بشر، و آن را به مناسبت شصتمین سالگرد تصویب اعلامیه حقوق بشر، از سوی سازمان ملل متحد، منتشر کردند. حکومت چین به سرعت واکنش نشان داد و لیو زیابو، یکی از مؤلفین اصلی این منشور، را به یازده سال حبس محکوم کرد و امضاکنندگان دیگر منشور را تحت فشار گذاشت. جامعه مدنی جهانی اما در مقابل این بی عدالتی واکنش نشان داد و لیو زیابو، در اکتبر سال ۲۰۱۰ نزدیک به یکسال پس از دادگاهش توسط کمیته جایزه صلح نوبل به افتخار دریافت این جایزه نایل شد.

در شرایطی که جامعه مدنی کشور با وجدانی آگاه قدم به کارزار حقوق بشر گذاشته است، آشنایی با تاریخ مبارزات مدنی شهروندان کشور های دیگر و بهره مندی از تجربیات آنان امری است ضروری. اختصاص یک مجموعه به اخلاق شهروندی در کتابخانه حقوق بشر و دموکراسی، و ترجمه منشور هفتاد و هفت و منشور ۰۸ هر یک همراه با یک مقدمه تاریخی کوتاه یکی از اقدامات بنیاد عبدالرحمن برومند است در پاسخ به این ضرورت تاریخ. لازم به یادآوری است که اولین متن منتشر شده در این مجموعه، مقاله هانا آرنت، مسئولیت شخصی در دوران دیکتاتوری بود که در پاسخ به مسئله نقش شهروندان آلمانی در مقابل حکومت نازی ها و وظیفه وجدانی و شهروندی آنها در برابر جنایات این حکومت، تدوین شده بود.

¹ ترجمه دومنشر ۷۷ و ۰۸ از رضا ناصحی است.

پیشگفتار

نوشته یاروسلاوا گیسولوا،
آرشیو رادیو چک

منشور ۷۷ به تاریخ اول ژانویه سال ۱۹۷۷ منتشر شد. این نخستین سندی بود که از سوی جنبش ناراضیان در چکسلواکی سابق انتشار می یافت. این جنبش در واکنش به اشغال کشور از سوی اتحاد شوروی و عادی سازی اوضاع سیاسی پس از بهار پراگ، پا به عرصه وجود گذاشت. فعالیت منشور از سال ۱۹۷۶ تا سه سال پس از انقلاب مخملی، یعنی تا سال ۱۹۹۲ ادامه یافت.

منشور ۷۷ در برابر رژیم گوستاو هوساک که برای بازگرداندن کشور به وضعیت پیشین، و عادی سازی اوضاع آمده بود، نماینده وجدان دموکراتیک و آزاد کشور، و بیانگر مخالفت بی امان با نظام توتالیتر بود. قدرت منشور و خطری که برای رژیم داشت، این بود که خواهان چیزی جز این نبود که دولت چکسلواک، تنها و تنها، مواد مربوط به حقوق بشر را در قانون اساسی خودش رعایت کند، موادی که ریشه در قرارداد نهایی سال ۱۳۷۵ کنفرانس هلسینکی داشت و خود نیز، یکی از امضاکنندگان آن بود. منشور خواهان آن بود که در عرصه آزادی وجدان، آزادی مذهب، حق آموزش و یادگیری یا حق ترک آزادانه کشور، آزادی ها و حقوق اولیه انسانی رعایت شود. یکی از عوامل محرک انتشار منشور ۷۷، انتشار میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود، که چکسلواکی سابق در سال ۱۹۷۶ هر دو سند را پذیرفته بود، بی آنکه در عمل، اصول آن ها را رعایت کند.

قرار گرفتن در زمره امضاکنندگان منشور ۷۷، پس از نخستین امضا کنندگان آن، اقدامی رهایی بخش بود، راهی بود برای مقاومت با افتخار. صد البته به بهای اذیت و آزاری که از بیکار شدن و ممنوعیت از ادامه تحصیل آغاز می شد و به بازجویی از طرف پلیس امنیتی، زندانی شدن و چه بسا رانده شدن اجباری از کشور می انجامید. کلیه این اقدام ها در کمال پنهان کاری صورت می گرفت تا مردم از وجود چنین شیوه هایی بی خبر بمانند. چنین بود که زمانی که در اول ژانویه سال ۱۹۷۷ از سوی واسلاو هاول، لودویک واکولیک، زندک ملینار، پیتر اوول، پاوول کوهوت، ژیری نمک و واسلاو کومندا امضا شد، هیچ یک از این نام ها در مطبوعات رسمی مطرح نشد، اما در عوض، کارزاری تهاجمی علیه امضاکنندگان منشور به راه افتاد، بی آنکه بسیاری از مردم رسماً بدانند که این "رقبای ایده نولوژیک" چه کسانی هستند. تنها ایستگاه های رادیویی اروپای آزاد و صدای آمریکا بودند که اطلاعاتی در این زمینه ارائه می کردند. منشور ۷۷ سازمان سیاسی، به معنای دقیق کلمه، نبود. نه اساسنامه داشت و نه اعضای متشکل. مقام سخنگو، تنها ارگان دایمی منشور بود.

منشور، جامعه ای بود آزاد، غیررسمی و باز به روی همگان، بی هیچ تمایزی در باورها (برخی از کمونیست های پیش از بهار پراگ نیز در میان فعالان منشور حضور داشتند)، یا تمایزی در حرفه و ایمان، و بنابراین، باز به روی همه کسانی که حول تحقق رعایت حقوق بشر و حقوق مدنی در کشور و در جهان گرد هم آمده بودند. بیانیه اصلی منشور، طی دوران حیات آن، از سوی

۱۸۸۳ شهروند به امضا رسید. نخستین سخنگویان منشور، عبارت بودند از پرفسور ژان پاتوشکا، ژیری هاریک، وزیر اسبق امور خارجه، و رئیس جمهور سابق ما، واسلاو هاول.

یکی از اصلی‌ترین فعالیت‌های منشور ۷۷، انتشار اسنادی بود با تاریخ، شماره و امضای مشخص. این اسناد، اعتراض‌ها، موضع‌گیری‌های سیاسی یا واکنش در برابر وقایع یا اوضاع سیاسی کشور را در بر می‌گرفت و از سوی سخنگویان در اختیار نهادهای دولتی و مطبوعات گذاشته می‌شد. گفتن ندارد که سرویس‌های امنیتی همه جا حاضر بودند تا از این کار جلوگیری کنند. بنابراین، این اسناد به شکل مخفیانه و زیراکسی (سامیزدات) و یا از راه شبکه رادیو اروپای آزاد، صدای آمریکا و بی‌بی‌سی پخش می‌شد و بس. پیش از پایان سال ۱۹۸۹، تعداد اسناد منتشر شده به ۵۷۲ مورد رسید.

منشور ۷۷ به دنبال دست یافتن به قدرت نبود. و در کار خود، بر اصول مسئولیت مدنی، فرهنگ سیاسی، رواداری و برتری اخلاق و ارزش‌های معنوی بر سیاست‌ورزی تأکید داشت. بعدها، زمانی که شمار زندانیان امضاکننده، همچنان رو به فزونی گذاشت، کمیته‌ای برای دفاع از کسانی که تحت پیگردهای بی‌رویه قرار می‌گیرند، در داخل کشور به وجود آمد. در حالی که در خارج کشور، در پاریس، استکهلم، اتریش و هلند، کانون‌هایی برای همبستگی با منشور و دفاع از آن تشکیل گردید. افرادی که حول منشور گرد آمده بودند، جامعه‌ای مخفی را نمایندگی می‌کردند که روزنامه "اطلاعات درباره منشور" را منتشر می‌کردند و کنفرانس‌ها و برنامه‌های تماشایی و ... در خانه‌ها به اجرا می‌گذاشتند.

پس از انقلاب مخملی سال ۱۹۸۹، فرومی درباره ابتکار امضاکنندگان منشور ۷۷ ایجاد شد که نقشی تعیین‌کننده در سقوط نظام کمونیستی داشتند. نوامبر سال ۱۹۸۹، نقطه عطفی در زندگی امضاکنندگان بود. چندین نفر از آنان به نمایندگی پارلمان انتخاب شدند یا پذیرفتند که مقام‌هایی در دولت داشته باشند. واسلاو هاول در رأس قدرت قرار گرفت.

منشور ۷۷ در سوم نوامبر سال ۱۹۹۲، به کار خود پایان داد. در اعلامیه‌ای به همین مناسبت، آمده است که منشور نقش تاریخی خود را ایفا کرده است. با وجود این، امضاکنندگان خواهان ادامه ترویج آرمان‌های جامعه‌ای راست‌کردار و مدنی، از راه روش‌های متناسب با وضعیت روز شدند. ۱۵۴ تن از امضاکنندگان، در ماه دسامبر سال ۱۹۹۲، با تصمیم بر ادامه فعالیت‌های منشور و به ثبت رساندن آن به عنوان سازمانی که رسالتش "حمایت از عدالتخواهی و احیای حس راست‌کرداری و نیز، وجدان و اخلاق اجتماعی" است، مخالفت قطعی خود را با پایان دادن به فعالیت منشور اعلام کردند.

منشور ۷۷

اصل ۱۲۰ قانون اساسی چکوسلاوکی که در ۱۳ اکتبر سال ۱۹۷۶ انتشار یافت، اکنون میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی و نیز میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دربر گرفته است. کشور ما این دو میثاق را در سال ۱۹۶۸ امضا کرده و دوباره در سال ۱۹۷۵ در کنفرانس هلسینکی مهر تأیید بر آن زده است. این میثاق‌ها از تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۷۶ در کشور ما لازم‌الاجرا بوده‌اند. از این تاریخ، شهروندان می‌توانند از این حقوق بهره‌مند شوند و دولت نیز موظف است آن را رعایت کند.

آزادی‌هایی که توسط این دو سند برای فرد تضمین شده، دستاوردهای مهم تمدن بشری است. این دستاوردها، هدف بسیاری از ترقی‌خواهان بوده و اجرای آن‌ها می‌تواند به نحو قابل ملاحظه‌ای، به پیشرفت انسانی جامعه ما یاری رساند. ما خرسندیم که جمهوری سوسیالیستی چکوسلاوکی پذیرفته است که به این میثاق‌ها بپیوندد.

انتشار آن‌ها، تأکید محکمی است بر واقعیت کلیه حقوق بنیادی بشر.

از اصول تا واقعیت

افسوس که این حقوق، تنها بر روی کاغذ مانده است. برای نمونه، حق آزادی بیان که در ماده ۱۹ نخستین میثاق تضمین شده است، و همی بیش نیست. ده‌ها هزار نفر تنها به این دلیل که عقایدشان مخالف دیدگاه‌های رسمی بود نتوانستند در حرفه خود کار کنند. این شهروندان مورد تبعیض و بدرفتاری‌های گوناگون از سوی حاکمان قرار گرفته‌اند. آنان قربانی آپارتاید واقعی شده و هرگز امکان دفاع از خود نداشته‌اند. صدها هزار تن دیگر، نمی‌توانند از زندگی «فارغ از ترس» که در مقدمه نخستین میثاق آمده است، بهره‌مند شوند. آنان اگر عقایدشان را ابراز کنند، همواره در معرض این خطرند که شغل و امتیازهای دیگرشان را از دست بدهند.

ماده ۱۳ میثاق نخست، حق آموزش را تضمین کرده است. اما هزاران جوان به علت عقایدشان یا به دلیل عقاید والدینشان نمی‌توانند به تحصیلات خود ادامه دهند. حساب کسانی که از ترس محروم شدن فرزندان یا خودشان از ادامه تحصیل، جسارت ابراز عقیده ندارند جداست.

نبود آزادی بیان

بند ۲ از ماده ۱۳ میثاق، حق اطلاع‌رسانی را تضمین می‌کند: حق پژوهش، دریافت یا انتقال اطلاعات از هر منبع، و اعم از شفاهی، دست‌نویس و چاپی، و یا هنری. اما به کار بستن این حق،

به معنی مواجه شدن با سرکوب و یا دادگاه است. یکی از آخرین نمونه‌هایش، محاکمه گروه موسیقی راک است. دادگاه‌ها این بار، به قوانین مربوط به جرایم عادی متوسل می‌شوند.

آزادی بیان وجود ندارد. دولت تمامی ابزارهای اطلاعاتی، و نیز مراکز نشر و نهادهای فرهنگی را در کنترل خود دارد. هیچ‌یک از کارهای فلسفی، علمی یا هنری نمی‌تواند از این سد عبور کند، هرآینه اگر ذره‌ای از چارچوب ایده‌نولوژی رسمی و مقررات حاکم بر هنرهای تصویری فراتر رفته باشد.

انتقاد ممنوع است

انتقاد از نظام اجتماعی ممنوع است. در برابر اتهامات افتراآمیزی که از سوی نهادهای رسمی تبلیغات زده می‌شود، دفاع از خود ناممکن است. این در حالی است که ماده ۱۷ میثاق نخست، تعرض به آبرو و حیثیت اشخاص را صریحاً ممنوع کرده است. اما تکذیب اتهامات جعلی ناممکن است و مطالبه تصحیح خبر انتشار یافته، یا تقاضای جبران خسارت از راه‌های قانونی، توهمی بیش نیست. بحث آزاد و باز درباره موضوع‌های فکری و فرهنگی، اصلاً وجود خارجی ندارد. کسانی که در رشته‌های علمی یا فرهنگی کار می‌کنند و سایر شهروندان، تنها به این دلیل که در گذشته نظراتی منتشر کرده‌اند که از سوی دولت کنونی محکوم است، قربانی تبعیض شده‌اند.

ماده ۱۸ میثاق نخست، حق آزادی مذهب را تضمین می‌کند. این حق به طور مداوم از طرف استبدادی خودسرانه پایمال گشته است. برای فعالیت کشیشان، محدودیت قائل می‌شوند. آنان به خاطر عمل به آیین خود، پیوسته در سایه تهدید دولت به سر می‌برند. کسی که ایمان مذهبی‌اش را از راه نوشته یا رفتار ابراز کند، شغل خود را از دست می‌دهد، یا اذیت و آزار می‌بیند. تعلیمات مذهبی در مدارس حذف شده و

«فرامین» حاکمیت

کلیه سازمان‌ها و نهادها تابع فرامین سیاسی افراد بانفوذ یا دستگاه حزب‌اند. این فرامین، معمولاً به صورت شفاهی داده می‌شوند. محتوا، چارچوب و نحوه اجرای‌شان، براساس هیچ روال قانونی نیست و از آنجا که برای شهروندان عادی ناشناخته است، بنابراین خارج از نظارت آنان می‌ماند. صادرکنندگان این فرامین، با وجود نفوذ تعیین‌کننده‌ای که بر دستگاه عظیم دولتی دارند، در برابر هیچ‌کس جز خود و سلسله‌مراتب‌شان پاسخگو نیستند. فرامین آن‌ها در قوه قانونگذاری، اجرایی، دادگاه‌ها، سندیکاها، تجارت، کارخانه‌ها یا در مدارس، در همه جا بالاتر از قانون است. به هنگام بروز يك مناقشه، غیرممکن است که بتوان به يك نهاد حکمیت مراجعه کرد: چنین چیزی وجود ندارد. میثاق‌ها حق تشکیل اجتماعات را تضمین می‌کنند (ماده ۲۱)، جلوگیری از آن را جایز نمی‌شمارند (ماده ۲۲)، حق مشارکت در اداره جامعه (ماده ۲۵) و برابری در مقابل قانون را تضمین می‌کنند. اما هیچ‌یک از این حقوق رعایت نمی‌شود. کارگران مجاز نیستند که خود را برای دفاع از منافع‌شان سازمان دهند، و حق اعتصاب، وجود ندارد (در حالی که در بند ۱ از ماده ۸ دومین میثاق به رسمیت شناخته شده است).

جاسوسی دایمی

سایر حقوق مدنی نیز پایمال شده اند: حریم زندگی خصوصی، خانواده، منزل مسکونی و مکاتبات (ماده ۱۷ نخستین میثاق) نقض می‌شود. وزارت کشور برای کنترل زندگی روزمره، باز کردن پاکت نامه‌ها، تعقیب و مراقبت، خانه‌گردی و... این وزارت ابزارهای گوناگونی به کار می‌گیرد. اغلب از راه هراس افکنی و گاه از راه دادن وعده، شبکه عظیمی از خبرچینان استخدام می‌کند. در تصمیم‌های کارفرمایان مداخله می‌کند، و ادارشان می‌کند که تبعیض قائل شوند، در دادگستری اعمال نفوذ می‌کند و حتا به کار و زار رسانه‌ها جهت می‌دهد. هیچ قانونی نیست که ناظر بر این نوع کارها باشد، و بنابراین، شهروندان هیچ امکانی برای محافظت از خود یا گریز از این وضعیت ندارند. در مورد پیگردهایی که به دلایل سیاسی صورت می‌گیرند، حق دفاع رعایت نمی‌شود، نه در جریان بازجویی و نه به هنگام محاکمه (چیزی که در ماده ۱۴ نخستین میثاق و نیز در قانون اساسی چکوسلاوکی پیش‌بینی شده است). با کسانی که بدین‌سان محکوم به حبس می‌شوند، بدرفتاری می‌شود: به حیثیت و سلامتی‌شان آسیب می‌زنند و به تخریب روحیه آنان می‌پردازند.

حق خروج از کشور که در بند ۲ از ماده ۱۲ میثاق نخست تضمین شده است، به بهانه حفظ امنیت ملی نقض می‌شود. این حق تابع شرایط گوناگونی شده است که جمله‌گی غیرقانونی اند. به همین ترتیب، حق بازگشت به کشور نیز کاملاً خودسرانه پایمال می‌شود. بسیاری از اتباع بیگانه که به دلیل داشتن مناسبات رسمی یا دوستانه با قربانیان سرکوب در چکوسلاوکی نتوانسته‌اند روادید بگیرند، نمی‌توانند از کشور ما بازدید کنند.

برخی از شهروندان، در خلوت یا در محل کارشان یا از راه رسانه‌های خبری خارجی (تنها امکانی که می‌توانند داشته باشند)، در موارد مشخصی توجه مقامات را به این گونه نقض حقوق و آزادی‌های دموکراتیک جلب کرده‌اند. اما نه تنها پاسخی دریافت نکرده‌اند، بلکه برخی حتا تحت پیگرد قرار گرفته‌اند.

هر شهروندی به سهم خویش مسئولیت دارد

بدیهی است که ضامن محترم شمردن حقوق مدنی، دولت است. اما نه فقط دولت، بلکه هر شهروندی در وضعیت کنونی، به سهم خود مسئولیت دارد و بنابراین، او نیز مسئول اجرای تعهدات [دولت] است. این تعهدات هم برای دولت معتبر است و هم برای شهروند. این است احساس مسئولیت، این است باور داشتن به تعهد مدنی، و ما آماده‌ایم این مسئولیت را به دوش بگیریم. همین خواست یافتن ابزار هر چه گسترده‌تر بیان بود که الهام‌بخش تدارک منشور ۷۷ شد و آشکارا در اختیار عموم قرار گرفت. منشور ۷۷ مجمعی است آزاد، غیردولتی و گشوده. این منشور، کسانی را با عقاید، مذاهب و حرفه‌های گوناگون گردهم آورده‌است که اراده کرده‌اند تا به شکل فردی یا جمعی، برای رعایت حقوق مدنی و حقوق بشر در چکوسلاوکی و در جهان، فعالیت کنند. برای حقوقی که در پیمان‌های گوناگون بین‌المللی علیه جنگ، خشونت، سرکوب اجتماعی و فرهنگی، و به ویژه در قرارداد هلیسینکی به رسمیت شناخته شده است. منشور ۷۷، تجلی بیانیه‌ای عمومی در عرصه حقوق بشر است.

منشور و نه یک سازمان

منشور ۷۷ مبتنی است بر اصول همبستگی و دوستی مردمانی که در این ایده‌آل‌ها شریک‌اند و کار و زندگی‌شان را وقف آن‌ها می‌کنند. این منشور، یک تشکیلات نیست. اساسنامه‌ای در کار نیست، نه ارگان‌های دائمی دارد و نه اعضای پیوسته. منشور از آن هرکسی است که این ایده‌ها را بپذیرد و از آن‌ها دفاع کند. منشور نمی‌خواهد پایگاهی برای اپوزیسیون سیاسی شود، بلکه همچون نهادهای مشابه در شرق و غرب، هدف‌اش خدمت به منافع عمومی است. قصد ندارد که برنامه‌هایی برای اصلاحات سیاسی یا اجتماعی، ارائه کند. تنها هدفی که دارد این است که با مقامات سیاسی کشور وارد گفتگویی سازنده شود، توجه آنان را با فراهم آوردن اسناد و مدارک، به موارد مشخص نقض حقوق بشر و حقوق مدنی جلب کند، راه حل ارائه دهد، کمک کند که این راه‌حل‌ها پیگیری شود، در موارد بروز مناقشه هنگامی که این حقوق، رعایت نمی‌شوند، میانجیگری کند و ...

نام و زمان اعلام موجودیت منشور، آغاز سال ۷۷، اشاره به سالی است که به زندانیان سیاسی اختصاص یافته است. افزون بر این، ۷۷ سالی است که باید در طی آن، کنفرانسی در بلغراد تشکیل شود تا پیشرفت‌هایی را که در اجرای قرارداد هلیسینکی شده است - اگر شده باشد - بررسی کند. ما امضا کنندگان منشور، ژان پاتوشکا، واسلاو هاول و ژیری هازک را به عنوان سخنگویان خود انتخاب کرده‌ایم. به این سخنگویان اختیار داده شده است که در برابر دولت، شهروندان و دنیای خارج، منشور را نمایندگی کنند. امضای آنان، اسنادی را که از سوی منشور منتشر می‌شود تأیید می‌کند. آنان از میان ما، یا کسانی که به ما ملحق می‌شوند، همکاری برخواهند گزید تا در مذاکرات لازم در جریان کارهای مختلف، مشارکت کنند و مسئولیت به عهده بگیرند. ما برآنیم که منشور ۷۷ کمک خواهد کرد که شهروندان چکوسلاوکی، مردمانی شوند که همچون مردمی آزاد، کار و زندگی کنند.



منشور ۰۸

پیشگفتار

"ما هرگز فکر نمی کردیم که منشور کوتاهمان [منشور ۷۷ ناراضیان چکسلواکی] سی سال بعد در چین چنین طنین انداز شود".



به نقل از " جایزه نوبل برای دگر اندیش
چینی"، به قلم واسلاو هاول، دانا نمکوا،
واسلاو مالی، روزنامه هالد تریبون،
۲۰ سپتامبر ۲۰۱۰

سه نویسنده مقاله هالد تریبون، سه تن از ۲۴۲ شخصیتی هستند که نامشان در پای منشور ۷۷، منشوری که رسماً و علناً از حکومت کمونیستی چکسلواکی خواهان حفظ و احترام به حقوق بشر شد و عدم تمایل امضاء کنندگان را به زیستن در ترس از خشونت و سرکوب دولتی ابلاغ نمود. اهمیت و تأثیر این سند در تاریخ مبارزات بشری بر ضد توتالیتاریسم بر هیچکس پوشیده نیست. بنیاد عبدالرحمن برومند، که همزمان دو منشور ۷۷ چکسلواکی و ۰۸ چین را به فارسی ترجمه و به مناسبت اعطای جایزه نوبل به یکی از مؤلفین اصلی منشور ۰۸ در چین، لیو زیابو، منتشر کرده و در اختیار عموم قرار می دهد، هیچ کسی را صالح تر از رئیس جمهور سابق جمهوری چک، واسلاو هاول، فعال حقوق بشر دانا نمکوا، و اسقف شهر پراگ واسلاو مالی، نیافته برای اینکه شرحی در باره منشور ۰۸ به دست دهند. منشور ۰۸ توسط ناراضیان چینی و با نظر به منشور ۷۷ در خطاب به حکومت چین تدوین شد :

"در دسامبر ۲۰۰۸، یک گروه ۳۰۳ نفره کنشگران، حقوقدانان، روشنفکران، دانشگاهیان، مقامات دولتی بازنشسته، کارگران و کشاورزان، مانیفست خود را تحت عنوان منشور ۰۸ منتشر کردند و خواستار حکومت مشروطه، احترام به حقوق بشر، و دیگر اصلاحات دموکراتیک شدند. این منشور به مناسبت شصتمین سالگرد تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر منتشر شد. به رغم تمام کوشش های مقامات حکومتی برای منع انتشار این متن بر صفحه کامپیوترها، منشور

۰۸ از طریق تارنما به سرعت در سطح کشور پخش شد و تعداد امضا کنندگان آن از ده هزار نفر بیشتر شد.

همچنان که در چکسلواکی دهه هفتاد میلادی اتفاق افتاد، پاسخ دولت چین به این ابتکار نیز سریع و خشن بود. ده ها و چه بسا صدها امضاء کننده برای بازجویی احضار شدند. حکومت مستی از افرادی را که برایشان نقش رهبری قائل می شد، بازداشت کرد و به زندان افکند. جلوی ارتقاء افراد را در مشاغلشان گرفت، آنها را از بهره‌مندی از بورس های تحقیقاتی محروم نمود، تقاضاهای اجازه سفر به خارج از کشور را رد نمود. به روزنامه ها و بنگاه های انتشاراتی هشدار داد که نام امضاء کنندگان را در لیست سیاه بگذارند. بدتر اینکه یکی از مؤلفین اصلی منشور، لیو زیابو را بازداشت کرد و پس از یک سال محدود کردن حق دیدار با همسر و وکیلش، به اتهام "توطئه علیه امنیت ملی" به دادگاه کشاند. لیو پیش از آن نیز پنج سال را به جرم حمایت از تظاهرات آرام میدان تین آن مین [۱۳۶۸] در زندان گذرانده بود. در دسامبر ۲۰۰۹، لیو زیابو به یازده سال حبس محکوم شد.

با به زندان افکندی لیو زیابو نمی توان اندیشه های او را به زنجیر کشید. منشور ۰۸، بیانگر طرح دیگر برای چین می باشد. طرحی که خط سرخ حکومت و ادعای انحصارش را در ایجاد اصلاحات به چالش می کشد. این منشور جوانان چینی را به فعالیت در حوزه سیاسی تشویق می کند و شجاعانه به دفاع از حکومت قانون، و نظام مشروطه چند حزبی می پردازد. منشور باعث و منشاء تبادل نظر های بسیار و نوشته های متعددی در باب راه های نیل به این اهداف شده است.

چه بسا مهم ترین دست آورد منشور ۰۸، همانطور که در چکسلواکی دهه هفتاد میلادی اتفاق افتاد، همان ایجاد ارتباط بین گروه های مختلفی است که پیش از آن منزوی بودند. پیش از منشور ۰۸ بنا به گفته یکی از امضاء کنندگان: "ما در یک حالت تنهایی و انزوا زندگی می کردیم، قادر نبودیم تجربه شخصی خود را با نزدیکانمان در میان بگذاریم."

لیو زیابو، این وضعیت را در جهت مثبت تغییر داد.

طبعاً، منشور ۰۸ خطاب به یک جمع سیاسی تدوین شده که با شرایط چکسلواکی در دهه هفتاد یکسان نیست. چین در تلاش برای رسیدن به رشد اقتصادی، بسیاری از ویژگی های کمونیسم سنتی را اصلاح کرده است، خاصه برای جوانان شهرنشین تحصیل کرده و کارگران یقه سفید. از بسیاری جهات چین بیشتر به نظامی پسا کمونیستی می ماند. اما کماکان حزب کمونیست چین خطوطی را رسم کرده که از آن نمی توان رد شد. با ابتکار تدوین منشور ۰۸ لیو زیابو یکی از واضح ترین خطوط منع شده را رد کرده است: منع چالش انحصار حزب در کنترل قدرت سیاسی، و منع مشخص کردن رابطه علت و معلول بین عدم توسعه و اصلاحات سیاسی از یک سو و فساد فراگیر، ناآرامی های کارگری، و صدمات وارده به محیط زیست از سوی دیگر.

به جرم توضیح صریح و علنی علت اصلی مشکلات کشور، لیو به یازده سال زندان محکوم شده است. در یک اقدام کینه توزانه، مقامات کشور، از ترس اینکه سلول زندانش مبدل به یک کانون

اتحاد نشود، لیو را مجبور به گذراندن دوران محکومیتش در یکی از مناطق شمال شرقی کشور به دور از همسر و یارانش کرده اند.

ممکن است که لیو منزوی شده باشد، اما او فراموش نشده است. ماه آینده، کمیتهٔ جایزهٔ صلح نوبل نام برندهٔ جایزه نوبل سال ۲۰۱۰ را اعلام خواهد کرد. ما از کمیتهٔ نوبل می‌خواهیم که برای قدردانی از بیش از دو دهه تلاش خستگی‌ناپذیر و صلح‌آمیز برای ایجاد اصلاحات، این افتخار را نصیب لیوزیابو کرده و بدین سان وی اولین شهروند چینی باشد که این جایزهٔ پر افتخار را دریافت می‌کند. با چنین کاری، کمیتهٔ نوبل به لیو و به دولت چین اشاره می‌کند که بسیاری در داخل چین و در دیگر کشور های جهان در کنار لیو به نشان همبستگی با وی و با رویای آزادی و حقوق بشرش برای ۱،۳ میلیارد شهروند چینی ایستاده اند."

واسلاو هاول (رئیس جمهور سابق جمهوری چک)، دانا نمکوا (فعال سرشناس حقوق بشر در جمهوری چک)، واسلاو مالی، اسقف شهر پراگ



اهدای جایزهٔ چک به یکی از یاران لیوزیابو توسط واسلاو هاول

منشور ۰۸

سرسخن

امسال، صدمین سالگرد نخستین قانون اساسی چین، شستمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، سی‌امین سالگرد «دیوار دموکراسی» در پکن و دهمین سالگرد امضای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از سوی کشور چین است. شهروندان چین پس از گذر از دوران طولانی مبارزه، ناکامی در زمینه حقوق بشر، رنج‌ها و فراز و نشیب‌ها، دریافته‌اند که آزادی، برابری و حقوق بشر، ارزش‌های جهانروای مشترکی هستند و اینکه دموکراسی و نظام‌های مبتنی بر جمهوریت مردم و قانون اساسی، چهارچوب اصلی زندگی سیاسی مدرن است. هرگونه «نوسازندگی» (مدرنیزاسیون)، بدون این ارزش‌های جهانروا و این چهارچوب اصلی، فرآیندی فاجعه‌بار از سلب حقوق بشر، فساد انسان و انهدام کرامت او خواهد بود و بس.

چین قرن بیست و یکم به کجا می‌رود؟ آیا همچنان به نوسازندگی آمرانه ادامه خواهد داد یا ارزش‌های جهانروا را به رسمیت خواهد شناخت، به قافله کشورهای مدرن خواهد پیوست، و نظامی دموکراتیک بنا خواهد نهاد؟ پاسخ به این پرسش، گریزناپذیر است.

تحولاتی که در میانه قرن نوزدهم رخ داد، انحطاط نظام استبدادی سنتی را عریان نمود و پیش‌درآمد «تغییرات عظیمی شد که چین پس از هزاران سال به خود دیده بود». پیروزی سست جنبش خودسازی، که می‌خواست به سادگی، فناوری ابزارسازی غرب را به دست آورد، به سان شکست فاحش نیروی دریایی چین از ژاپن در سال ۱۸۹۵، فرسودگی نظام چین را تأیید کرد. نخستین تلاش برای تغییرات مدرن نهادی، در زمان اصلاح قانون اساسی سال ۱۸۹۸ به عمل آمد که از سوی سنت‌گرایان افراطی دربار امپراتوری بی‌رحمانه سرکوب شد. سپس، انقلاب سال ۱۹۱۱ ناقوس مرگ یک‌هتازی بیش از دو هزار ساله امپراتوری را به صدا درآورد و نخستین جمهوری در آسیا متولد شد. با وجود این، بافتار ویژه پیکارهای اجتماعی و فشار خارجی، راه بازگشت استبداد را هموار ساخت، جمهوری نوپدید سرانجام رویایی زودگذر بیش نبود.

شکست جنبش تقلید و مشابه‌سازی ابزارهای غربی و بازسازی نهادها، بسیاری از سرکوبگران ما را واداشت تا به ریشه‌های فرهنگی مشکلات بیندیشند. از این‌رو، جنبش ۴ می ۱۹۱۹ زیر دو شعار علم و دموکراسی شکل گرفت. با این حال، این تلاش به نوبه خود، کشور ما را در آشوب جنگ داخلی و تجاوز بیگانه فرو برد که فرایند نوسازندگی سیاسی را متوقف ساخت. پس از پیروزی در جنگ مقاومت علیه ژاپن، فرجام جنگ داخلی میان حزب کمونیست و گومین‌تانگ، سقوط چین در پرتگاه توتالیتاریسم بود.

«چین نوین» که به نام «جمهوری خلق» در سال ۱۹۴۹ بنیاد گذاشته شد، در واقع، قلمرو حزبی همه‌توان بود و بس. حزب کمونیست در قدرت، تمامی منابع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را به انحصار خود درآورد تا کارنامه‌ای دور و دراز از فلاکت در زمینه حقوق بشر بر جای گذارد از قبیل "نبرد ضد راست"، "گام بزرگی به پیش"، "انقلاب فرهنگی"، واقعه میدان

تین آن‌من، سرکوب فعالان مذهبی و جنبش دفاع از حقوق شهروندان (وای‌کوآن). در این راه مردم چین و کل کشور، با مرگ ده‌ها میلیون نفر، بهای بی‌نهایت سنگینی پرداختند.

طی دو دهه آخر قرن بیستم، سیاست «رُفرم و گشایش» این امکان را برای مردم چین فراهم کرد که با برقراری بخشی از آزادی‌های فردی اقتصادی و حقوق اجتماعی، از فقر فرآگیر و تمامیت‌خواهی (توتالیتاریسم) دوران مائو تسه تونگ رها شوند و سطح زندگی و ثروت‌شان به نحو چشمگیری افزایش یابد. جامعه مدنی، به همان‌سان که مطالبات مردم برای رعایت بهتر حقوق بشر و برای آزادی سیاسی، رو به گسترش نهاد. از آنجا که سرآمدان در قدرت، خود در مسیر مالکیت خصوصی و اقتصاد بازار افتاده بودند، از موضع نفی سرسختانه حقوق بشر، به پذیرش محدود برخی از این حقوق تحول یافتند.

دولت چین در سال ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، دو کنوانسیون مهم مربوط به حقوق بشر را امضا کرد. در سال ۲۰۰۴ با تبصره‌ای، عبارت "رعایت و تضمین حقوق بشر" در قانون اساسی گنجانیده شد. امسال، سال ۲۰۰۸، دولت چین متعهد شد که «برنامه اقدام ملی برای حمایت از حقوق بشر» را تنظیم و به اجرا بگذارد. افسوس که بیشتر این پیشرفت‌های سیاسی، تا به امروز بر روی کاغذ مانده‌اند. درست است که چین دارای یک چهارچوب حقوقی است، اما حاکمیت قانون برقرار نیست. درست است که چین، قانون اساسی‌اش را دارد، اما نظامی مشروط به قانون اساسی نیست: این است و واقعیت سیاسی چین، البته برای کسی که چشمانی داشته باشد برای دیدن. سرآمدان در قدرت، با نفی هرگونه تحول سیاسی، همچنان به تسلط آمرانه خویش چسبیده‌اند، که پیامد آن، این است: فساد رسمی مزمن؛ حاکمیت قانون که توان استقرار ندارد؛ حقوق بشر مشکوک؛ فروریختن اخلاق؛ دوقطبی شدن جامعه، توسعه اقتصادی ناموزون؛ آسیب‌های وخیم به محیط طبیعی و انسانی؛ آزادی‌های سیاسی، حق مالکیت و حق سعادت‌مندی، هنوز نتوانسته‌اند تضمینی در قانون اساسی بیابند؛ افزایش فزاینده تضادهای اجتماعی؛ فزونی مداوم حس نارضایتی؛ و به ویژه در این اواخر، تشدید تضاد میان کارمندان و شهروندان و بالا گرفتن شدید حوادثی که در آن‌ها گروه گروه از افراد درگیر می‌شوند. این همه، نشان از گرایش دارد آشکار به لغزش‌های فاجعه‌بار. از کار افتادگی نهادها و نظام، تغییراتی اضطراری می‌طلبد.

الف. اصول بنیادی ما

در این لحظه تاریخی که آینده چین در گرو آن است، ما بر آنیم که روند نوسازندگی صد سال گذشته را بازبینی کنیم و ارزش‌های بنیادین زیر را بپذیریم و بر آن‌ها تأکید ورزیم: **آزادی:** آزادی در کانون ارزش‌های انسانی جهانروا است. آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، آزادی انجمن‌ها، آزادی جابجایی، و نیز آزادی اعتصاب و تظاهرات، برخی از جلوه‌های آشکار آزادی‌اند. بدون آزادی، سخنی از تمدن مدرن نمی‌توان راند.

حقوق بشر: حقوق بشر توسط دولت اعطا نمی‌شود. بلکه انسان با حق ذاتی خود به کرامت و به آزادی زاده می‌شود. نخستین علت وجودی دولت، پاسداری از حقوق بشر شهروندان خویش است. رضایت مردم، بنیاد مشروعیت حاکمیت سیاسی است و نخستین هدف سیاست، «نهادن انسان در

کانون دلنگرانی‌های شهروندان». فجایع پی در پی سیاسی که تاریخ اخیر چین آکنده از آن‌هاست، نتیجه مستقیم نادیده گرفتن حقوق بشر از سوی مقامات چین است. موجود انسان، اساس کشور است، و کشور در خدمت موجود انسان. دولت برای اوست که وجود دارد و بس.

برابری: آدمی آزاد زاده می‌شود و بی هیچ تمایزی در وضعیت اجتماعی، شغل، جنسیت، شرایط اقتصادی، رنگ پوست، مذهب یا عقیده سیاسی، کرامت و حقوق یکسانی دارد. باید اصل برابری در پیشگاه قانون و برابری حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مدنی و سیاسی شهروند، به اجرا درآید.

پایبندی به اصول بنیادین جمهوری. پایبندی به اصول بنیادین جمهوری، «حکومت همگان و همزیستی مسالمت‌آمیز» است، یعنی تفکیک قوا، کنترل و تعادل، توازن منافع، و به بیان دیگر، نظامی که در آن، تشکل‌های گوناگون و گروه‌های اجتماعی با فرهنگ‌ها و ادیان مختلف، به شکلی مسالمت‌آمیز و بر پایه اصل مشارکت برابر، رقابت عادلانه و گفتگوی سیاسی همگانی، در اداره امور دولتی شرکت می‌کنند.

دموکراسی: بنیادی‌ترین اصل دموکراسی، حاکمیت مردم و برگزیدن حکومت به دست مردم است. ویژگی‌های دموکراسی از این قرار است: (۱) مشروعیت حاکمیت و قدرت سیاسی ناشی از مردم است. (۲) حاکمیت سیاسی به واسطه انتخاباتی که مردم کرده‌اند، امور کشور را اداره می‌کند. (۳) شهروندان از حق رأی واقعی بهره‌مندند و متصدیان مشاغل مهم رسمی، در کلیه رده‌های دولتی از راه انتخابات ادواری تعیین می‌شوند. (۴) ضمن احترام به اراده اکثریت، حقوق اساسی اقلیت نیز رعایت می‌شود. به بیان دیگر، دموکراسی ابزاری مدرنی است که امکان ایجاد یک حکومت واقعی «مردم، به دست مردم و برای مردم» را فراهم می‌کند.

نظام مبتنی بر قانون اساسی. نظام مبتنی بر قانون اساسی، با بهره‌مندی از چهارچوب حقوقی خود و حاکمیت قانون، آزادی‌های اساسی و حقوق شهروندان را که در قانون اساسی تعریف شده است، تضمین می‌کند، حاکمیت و میدان عمل دولت را، ضمن اعطای چهارچوب قانونی لازم، محدود و مشخص می‌سازد.

دوران اقتدارگرایی امپراتوری در چین، برای همیشه دگرگون شده است. نظام‌های آمرانه و تمامیت‌خواه در جهان، در شرف نابودی‌اند و شهروندان، اربابان واقعی دولت‌هایشان می‌شوند. راه حل چین، پایان دادن به ذهنیت رعیت‌مآب بازیچه دست «مستبدان روشن‌بین» و «کارمندان درستکار» است و رواج جهان‌بینی شهروندی بر محور حقوقی که مشارکت و ورزیدن را چون وظیفه بداند. چین باید آزادی و دموکراسی را به عمل درآورد و حاکمیت قانون را به پیش برد.

ب. توصیه‌های ما

ما با الهام از روحیه مسئول و سازنده شهروندی، پایبند توصیه‌های مشخص درباره اداره دولت، حقوق شهروندان و توسعه اجتماعی هستیم، به شرح زیر:

۱. **بازبینی قانون اساسی.** ما باید قانون اساسی را در پرتو ارزش‌ها و اصول یادشده در بالا بازبازیم و مواد مخالف با حاکمیت مردم را لغو کنیم تا قانون اساسی را تضمین واقعی حقوق بشر و مجوز اعمال قدرت حاکمیت گردانیم. قانون اساسی به مثابه سنگ بنای دموکراتیزه کردن چین، باید والاترین قانون کشور باشد که هیچ فرد، گروه یا حزب سیاسی نتواند مانعی در برابر آن باشد.

۲. **تفکیک قوا، کنترل و تعادل.** ما باید دولتی مدرن پی‌افکنیم و قوه قانونگذاری، قضایی و اجرایی را از هم تفکیک کنیم. باید اصول یک دستگاه اداری صریحاً محدود به قانون و اصول دولتی مسئول را برای جلوگیری از گسترش بی‌رویه قدرت دستگاه اداری پی‌ریزی کنیم. دولت باید به شهروندان حساب پس دهد. باید نظامی مبتنی بر تفکیک قوا، کنترل و تعادل میان دولت مرکزی با دولت‌های محلی بنیاد نهاد که قدرت دولت مرکزی ناشی از قانون اساسی باشد و واحدهای محلی، از خودگردانی کاملی بهره‌مند شوند.

۳. **دموکراسی قانونی.** اعضای نهادهای قانونگذاری در تمامی سطوح از راه انتخابات مستقیم برگزیده می‌شوند. روندهای قانونگذاری باید دموکراتیک و براساس اصل عدالت و انصاف باشد.

۴. **قوه قضایی مستقل.** نظام قضایی باید وراي منافع همه احزاب سیاسی باشد، مستقل و مصون از مداخله بماند تا بی‌طرفی دستگاه قضایی را تضمین کند. ما باید یک دادگاه قانون اساسی ایجاد کنیم و روال‌های رسیدگی بر پایه قانون اساسی به وجود آوریم تا از اقتدار و اعتبار قانون اساسی پاسداری کنیم. باید هرچه زودتر، کمیسیون‌های سیاسی و قضایی حزب که حاکمیت قانون را به شدت نقض می‌کنند، در هر رده‌ای که هستند، برچیده شوند تا از به کار گرفتن نهادهای دولتی برای مقاصد شخصی پرهیز شود.

۵. **به کار گرفتن دستگاه دولت در جهت منافع عمومی.** ارتش باید در کنترل دولت باشند. پرسنل نظامی باید به قانون اساسی و کشور سوگند وفاداری یاد کند. ارگان‌های دولتی و حزب باید از ارتش رانده شوند و سطح حرفه‌ای ارتش ارتقا یابد. مأموران دولتی، از جمله پلیس، باید از نظر سیاسی بی‌طرف باشند. باید به رویه رایج تبعیض سیاسی در استخدام مأموران دولت پایان بخشید.

۶. **تضمین حقوق بشر.** حقوق بشر باید تضمین شود و احترام به کرامت انسان رعایت گردد. باید کمیسیونی برای حقوق بشر به وجود آورد که در برابر بالاترین نهاد قانونگذاری مسئول باشد، تا دولت را از سوءاستفاده از قدرت خود و نقض حقوق بشر بازدارد. به ویژه باید آزادی فردی شهروندان را تضمین نمود، تا هیچ‌کس قربانی دستگیری غیرقانونی، بازداشت غیرقانونی، تحت نظر بودن و محاکمه غیرقانونی، بازجویی غیرقانونی یا مجازات غیرقانونی نشود. «بازآموزی از طریق کار» باید لغو شود.

۷. **انتخاب مأموران دولتی.** باید نظام کاملی از انتخابات‌های دموکراتیک، بر پایه اصل «یک فرد، یک رأی» بنیاد نهاد. انتخاب مسئولان دستگاه‌های اداری در رده‌های گوناگون دولتی، باید به تدریج نهادینه شود. حق انتخابات آزاد ادواری و حق شهروندان برای نامزدی پست‌های دولتی، حقی است مسلم.

۸. **برابری میان شهر و روستا.** باید سیستم کنونی ثبت خانوارها را که بر پایه دوگانگی شهر و روستا استوار است، لغو کرد و آن را با سیستمی که به هر شهروند حق قانونی یکسان و آزادی یکسانی در جابجایی می‌دهد، جایگزین کرد.

۹. **آزادی انجمن.** باید حق آزادی شهروندان در برپایی انجمن‌ها تضمین شود. نحوه فعلی ثبت سازمان‌های غیردولتی برای کسب مجوز باید با سیستم دیگری جایگزین شود که صرف تسلیم مدارک از سوی این گروه‌ها کافی باشد. ممنوعیت تشکیل حزب باید لغو شود؛ نظارت بر فعالیت احزاب باید به قانون اساسی و چهارچوب حقوقی واگذار شود؛ باید امتیازهای ویژه‌ای را که به یک حزب امکان می‌دهد به تنهایی قدرت سیاسی را به دست بگیرد لغو کرد و اصول رقابت آزاد و برابر میان کلیه احزاب سیاسی را تضمین نمود.

۱۰. **آزادی گردهمایی.** آزادی گردهمایی مسالمت‌آمیز، آزادی تظاهرات و آزادی بیان، از جمله آزادی‌های اساسی شهروندی اند که در قانون اساسی آمده است. این آزادی‌ها نباید در معرض دخالت نامشروع حزب حاکم یا دولت و محدودیت‌های خلاف قانون اساسی قرار گیرند.

۱۱. **آزادی بیان.** ما باید آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی‌های آکادمیک را به یک واقعیت بدل کنیم، و بدین‌سان، حق شهروندان را به اطلاع‌رسانی و نظارت بر امر عمومی تضمین نماییم. افزون بر این، باید «قانون مطبوعات» و «قانون نشر» را به تصویب برسانیم تا محدودسازی مطبوعات از میان برود. و نیز باید ماده آیین جزایی چین درباره «جرم تشویق به سرنگونی حکومت» را لغو کرد تا سخن گفتن، جرم تلقی نشود.

۱۲. **آزادی مذهب.** آزادی مذهب و عقیده باید تضمین شود؛ دین و دولت نیز باید از هم تفکیک شوند. دولت به هیچ وجه نباید در فعالیت‌های مذهبی مداخله کند. ما باید کلیه مقررات اداری یا محلی‌ای را که ناظر بر محدود کردن آزادی مذهب شهروندان یا از میان بردن آن است، بازمینی و لغو کنیم. نظام کنونی مدیریت فعالیت‌های مذهبی از راه قوانین اداری باید لغو شود و به جای وضعیت کنونی به ثبت رساندن، که از گروه‌های مذهبی (و اماکن اجرای آیین‌هایشان) می‌خواهد که پیش از به دست آوردن جایگاه قانونی مجوز رسمی دریافت کنند، روشی جایگزین شود که نیازی به مجوز نداشته باشند.

۱۳. **آموزش مدنی.** در مدارس ما، ما باید آموزش و آزمون سیاسی را که در خدمت حزب حاکم و آکنده از ایده‌ولوژی است، با آموزشی مدنی بر محور ترویج ارزش‌های جهانروا و حقوق شهروندان، برای آگاهی شهروندان و نیز ترویج فضایل شهروندی که آنان را به خدمت به جامعه فرامی‌خواند، جایگزین کنیم.

۱۴. **حمایت از مالکیت خصوصی.** ما باید حق مالکیت خصوصی را برقرار و از آن حمایت کنیم، و نظام اقتصادی بازار آزاد و باز را ترویج نماییم. آزادی فعالیت اقتصادی باید تضمین شود و انحصارهای اداری لغو گردد. ما باید کمیسیونی برای مدیریت اموال ملی ایجاد کنیم که در برابر بالاترین نهاد مردمی مسئول باشد تا به واگذاری معقول و منظم مؤسسه‌های دولتی به بخش خصوصی نظارت کند، و در عین حال، مسائل مربوط به مالکیت و مسئولیت این اموال را روشن سازد. ما باید اصلاحات ارضی تازه‌ای به راه اندازیم که به سود مالکیت خصوصی ارضی باشد و حق مالکیت زمین را برای شهروندان و به ویژه دهقانان تضمین کند.

۱۵. **رفرم مالی و مالیاتی.** ما باید کارهای زیر را انجام دهیم: برقراری مقررات دموکراتیک و مسئولانه بودجه عمومی که از حق مالیات‌دهندگان محافظت کند؛ نظامی برای هزینه‌های عمومی که در آن تعریف روشنی از اختیارات و وظایف دست‌اندرکاران ارائه شود؛ اختصاص اختیارات معقول میان رده‌های گوناگون دولتی (حکومت مرکزی، استان‌ها و غیره)؛ رفرم اساسی مالیات‌ها به منظور کاهش میزان مالیات، ساده کردن نظام مالیاتی و سهم عادلانه بار مالیات. دستگاه‌های اداری نباید بدون نظر مردم و تصویب مجلس دموکراتیک، اختیار افزایش مالیات‌ها یا وضع مالیات‌های تازه را داشته باشند. ما باید سیستم مالکیت را تغییر دهیم تا رقابت میان طیف وسیعی از شرکت‌کنندگان در بازار تشویق شود و امکان دسترسی به بازار مالی فراهم گردد و شرایطی ایجاد شود که حضور بخش غیردولتی برای پویایی نظام مالی تأمین شود.

۱۶. **بیمه‌های اجتماعی.** ما باید نظام بیمه‌های اجتماعی همگانی را به وجود آوریم تا اساسی‌ترین نیازهای شهروندان را در زمینه آموزشی، درمانی، بازنشستگی و اشتغال تضمین کند.

۱۷. **حفظ محیط زیست.** باید از محیط زیست حفاظت شود و توسعه پایدار، مسئولانه در برابر نسل‌های آینده و بشریت به طور کلی، ترویج شود. افزون بر این، به مسئولیت دولت و مأموران دولتی در تمامی سطوح در قبال حفظ محیط زیست اولویت داده شود، و این مسئولیت به روشنی تعریف شود، و راه مشارکت و نظارت سازمان‌های غیردولتی در عرصه این فعالیت‌ها باز و هموار گردد.

۱۸. **جمهوری فدرال.** کشور چین به مثابه یک ابرقدرت مسئول، باید با نگرشی عادلانه و برابر، در حفظ صلح و توسعه در منطقه همکاری کند. ما باید از آزادی‌های موجود در هنگ کنگ و ماکائو حمایت کنیم. در مورد تایوان، ما باید پایبندی خودمان را به اصول آزادی و دموکراسی اعلام کنیم و سپس برابری و با روحیه همکاری تعاملی به مذاکره بنشینیم تا راهی آشتی‌جویانه میان دو کرانه تنگه تایوان پیدا کنیم. ما باید با نشان دادن خردمندی بسیار، زمینه‌های بالقوه بازسازی ساختار نهادها را فراهم نماییم تا بتوانند به‌روزی همگانی اقوام گوناگون چین را در چهارچوب قانون اساسی دموکراتیک و بر پایه جمهوری فدرال چین تأمین کنیم.

۱۹. **عدالت در دوران گذار.** حیثیت کلیه قربانیان سرکوب سیاسی در طی درگیری‌های سیاسی گذشته، و نیز اعضای خانواده‌های آنان، باید اعاده شود؛ افزون بر این، دولت باید خسارت‌های وارد شده به آنان را جبران کند. کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی، و نیز همه کسانی که به دلیل باورهایشان محکوم شده‌اند، باید آزاد شوند. یک کمیسیون حقیقت باید تشکیل شود تا این وقایع تاریخی را روشن گرداند و مسئولیت‌ها را مشخص سازد و عدالت را به پیش برد؛ تلاش در جهت آشتی، براساس و در پی آن صورت خواهد گرفت.

ج. نتیجه

کشور چین به عنوان ابر قدرتی که عضو شورای امنیت و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد است، باید بتواند به صلح جهانی و پیشرفت حقوق بشر کمک کند. افسوس که امروزه کشور چین

تنها کشور بزرگ در جهان است که هنوز در قعر نظامی آمرانه به سر می برد و همچنان به ایجاد یک سلسله از بحران های اجتماعی و فاجعه در زمینه حقوق بشر ادامه می دهد. دولت چین با اخلال در توسعه کشور، مانع پیشرفت کل بشریت نیز می شود. این وضعیت باید تغییر کند! دموکراتیزه کردن سیاسی چین را نمی توان به بعد موکول کرد.

پس، ما با الهام از روح مدنیت، جسارت کرده و این «منشور ۰۸» را منتشر می کنیم. ما امیدواریم که همه شهروندانی که خود را در این احساس خطر، مسئولیت و وظیفه، سهیم می دانند، از دولتی یا غیردولتی، مستقل از جایگاه اجتماعی شان، با کنار گذاشتن اختلاف های کم اهمیت، به این دیدگاه مشترک بپیوندند و بخشی از فعالیت های این جنبش مدنی را به عهده بگیرند تا همه این تغییرات بزرگ در چین به پیش برود و هرچه زودتر، کشوری آزاد، دموکراتیک و قانونمدار به وجود آید. ما بدین طریق، خواست ها و آرزوهای را که خلق مان خستگی ناپذیرانه از صد سال پیش دنبال کرده است، به واقعیت بدل خواهیم کرد.

امضاها



The Abdorrahman Boroumand Foundation

Charter 77 & Charter 08

Tow important documents regarding the world civil rights' struggle



3220 N St NW, Suite 357
Washington, DC 20007

Promoting human rights and democracy in Iran

در دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در ایران